مبرّة الآل والأصحاب
سلسلة سير الآل والأصحاب (١)

سید شهداء
حمزه بن عبدالمطلب
رضی الله عنه

اللغة الفارسية



تهیه و ترتیب: مرکز پژوهش های نهاد مبرة الآل و الاصحاب
برگردان به دری: اسدالله حنیف بلخی

سید شهداء

حمزه بن عبدالمطلب

رضی اللّه عنه

تهیه و ترتیب: مرکز پژوهش های نهاد مبرة الآل و الاصحاب

برگردان به دری: اسدالله حنیف بلخی

رسول الله صلى الله عليه و سلم فرموده اند: حمزه بن عبدالمطلب سيد شهداء است[1].

(١) به روايت: حاكم در المستدرک، ٢١٩/٣؛ طبرانى در المعجم الكبير، ١٥١/٣؛ طبرانى در المعجم الاوسط، ٢٣٨/٤؛ مجلسى در بحار الانوار، ٢٧٥/٢٢؛ سيوطى در الجامع الكبير، ٧٥/٢؛ البانى در سلسلة الاحاديث الصحيحة، ص ٣٧٤.

تأسیس نهاد «مبرة آل البیت و الاصحاب» و اهداف آن

نهاد «مبرة آل البیت و الاصحاب» طبق قوانین نافذۀ دولت کویت در رابطه به نهاد های جامعه مدنی، تأسیس شده و مقر آن شهر کویت است.

به موجب حکم شماره ۲۰۰۵/۲۸ م وزارت کار و امور اجتماعی اعلام گردیده و در ادارۀ نهاد های خیریه دولت کویت به شماره ۲۳ ثبت شده است.

اهداف نهاد مبرة آل البيت و الاصحاب

۱-کار در راستای ایجاد و تعمیق محبت آل بیت واصحاب در میان مسلمانان.

۲-نشر و پخش علوم شرعی در میان افراد جامعه بخصوص در رابطه به مسائل عبادات ومعاملاتی که به میراث آل و اصحاب ارتباط می گیرد.

۳-آگاهی از نقش آل و اصحاب و زمینه خدمات عالی ای که در راستای نصرت اسلام، دفاع از مسلمانان و تحقق هدایات قرآن کریم و سنت نبوی شریف انجام داده اند.

٤-تقویت وحدت ملی و ایجاد زمینه های تقارب ونزدیکی طیف های مختلف جامعه از خلال روشن ساختن اذهان از مفاهیم نادرستی که نزد برخی از مسلمانان نسبت به اهل بیت پیامبر وصحابه کرام ایجاد شده است.

این کتاب

نخستین کتابی است که مبرة آل البیت و الاصحاب به نشر آن اقدام نموده و در آن سیرت شخصیتی را گرد آوری کرده است که اسم نهاد «الآل و الاصحاب» بر آن منطبق می باشد، زیرا حمزه رضی الله عنه شرف نسبت و صحبت پیامبر صلی الله علیه و سلم را داشت و آن را دریافته بود.

این کتاب از پدیده های نیکویی و پرهیزگاریی است که خداوند در قرآن کریم در راستای همکاری، ما را بدان دستور داده است.

نگارش و چاپ این کتاب پدیده یی از پدیده های عبادت ذات الهی از خلال ستایش و محبت آل و اصحاب پیامبر است.

این کتاب حقایق و اندرز هایی را عرضه می کند، که شاید برخی نخستین بار است که آن را مطالعه می نمایند تا بهترین توشه را از افضل القرون الگو برداری نمایند.

فهرست عناوین

۱- حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه.

۲- شیر خدا و شیر پیامبرش صلی الله علیه و سلم.

۳- پیدایش و اسلام آوردن وی.

٤- همسران و فرزندانش.

٥- اثر گذاری مشرف شدن حمزه بر دین اسلام.

٦- در مدینه منوره.

۷- نخستین پرچم در اسلام.

۸- غزوۀ بدر، شیر در لباس جنگ.

۹- قهرمانی حمزه و برادرانش رضی الله عنهم.

۱۰-غزوۀ احد و شهادت حمزه رضی الله عنه.

۱۱-ولی کسی بر حمزه گریان نمی کند... ؟!

۱۲-مرثیه های اصحاب پیامبر ﷺ در مورد حمزه رضی الله عنه.

۱۳-مرثیه علی بر حمزه رضی الله عنهما.

١٤-مرثیه حسان بر حمزه رضی الله عنهما.

١٥-مرثیه کعب بن مالک بر حمزه رضی الله عنهما.

١٦-آنچه در مورد حمزه رضی الله عنه در قرآن، حدیث پیامبر و اقوال صحابه گفته شده است.

١٧-اول: آنچه در قرآن کریم آمده است.

١٨-دوم: در حدیث شریف تذکر یافته است.

١٩-سوم: اقوال صحابه کرام در مورد حمزه رضی الله عنه.

٢٠-باز تاب آموزشی.

٢١-بخش پایانی.

٢٢-فهرست مراجع.

رسول الله صلی الله و سلم فرموده اند: حمزه بن عبد المطلب سید شهداء است [۲] .

ملت ها از گذشته های دور بدینسو در زوایای تاریخ خویش جستجو گر مردان و زنانی از تبار خویش اند تا میرات تمدنی را آب و رنگ دهند و اقوامی بدان افتخار نمایند، و آنان را الگو و چهره های درخشانی برای فرزندان و نسل های آینده بسازند. امت محمد صلی الله علیه و سلم در این زمینه گوی سبقت را ربوده است، زیرا برای بشریت نمونه ها و الگو هایی از فدا کاری را که پروردۀ ایمان و حب لقای الهی اند، تقدیم داشته، و چنین الگو هایی اعم از مردان و زنان، پس از پیامبران و رسولان برازندگان این امت اند، آنان مهاجران و انصار

(۲) سلسة الاحادیث الصحیحة، حدیث شماره ۳۷٤؛ و صحیح الجامع الصغیر، حدیث شماره ۳۱۵۸.

نخستین اند که خداوند در مورد شان فرموده است: (وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) [٣].

« و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه اند. این است همان کامیابی بزرگ».

اصل و اساس سرمشق قرار دادن و داشتن رهنما، پیروی از اصل قرآنی و دستور الهی است که پیامبرش را به قرار دادن انبیا و رسل قبل از وی بحیث قدوه و

(٣) سوره توبة : ١٠٠.

رهنما دستور داده، می فرماید: (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ)[٤].

« اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم. این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست ».

امروز که امت اسلامی خیلی ناتوان شده و در برابر اعدای الهی قرار دارد، نیازمند الهام از الگوهای پیشین و رفتن بر گام های آن مومنان نخستین و صادق است، تا هر شخص بداند که دارای تمدن تاریخی و بشری عریق و درخشانی است، و خود را در برابر دشمنان خدا و پیامبر، کم و ناتوان احساس نکند، بلکه در برابر آنان بایستد و با صدای بلند نعره سر دهد که من از نسل

(٤) سوره انعام : ٩٠.

صحابه ام، من نوادۀ حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه می باشم.

شیر خدا و شیر پیامبرش صلی الله علیه و سلم

هر گاه ما اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم را بر حسب قدامت اسلام شان تقسیم کنیم، در می یابیم که مسلمانان نخستین، مردم مکه و قبل از هجرت، در مقدمه این فهرست قرار می گیرند. در همین طبقه اول به زندگی مردی بر می خوریم که اگر در میراث باستانی سایر اقوام غیر مسلمان می بود. سیرت، سیر زندگی و کار نامه های وی به اسطوره مشابه می بود تا به واقعیت و حقیقت.

آن مرد حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرة است که کنیه اش ابو عماره می باشد، مادرش هاله بنت وهیب دختر کاکای آمنه بنت وهب (مادر پیامبر صلی الله علیه و سلم) است. حمزه برادر صفیه بنت عبدالمطلب، مادر زبیر است. او کاکا و برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و سلم است که هر

دو را ثویبه کنیز ابولهب شیر داده بود و وی نسبت به رسول الله صلی الله علیه و سلم دو سال بزرگتر بود[٥].

به دلیل همین پیوند و قرابت خانوادگی، تقارب سن و سال با پیامبر و تربیه هر دو در یک خانه بود که حمزه نسبت به دیگر کاکا های پیامبر محبوب تر بود، حتی قبل از فرود آمدن وحی به رسول الله صلی الله علیه و سلم حمزه به منزل خویلد بن اسد می رود تا دختر او یعنی خدیجه را به برادر زاده اش یعنی محمد صلی الله علیه و سلم خواستگاری کند[٦].

(٥) اسد الغابة، ٣٦/٢، (با اندک تصرف).

(٦) سیرة ابن اسحاق، ٥٩/١ .

پیدایش و اسلام آوردن وی

تاریخ از نشأت و پیدایش حمزه رضی الله عنه حکایتی نکرده است که بدان اعتماد شود، و در مورد او غیر از آنچه در بارۀ حکایت اسلام آوردنش آمده بیشتر چیزی نمیدانیم، او مردی بود شجاع، به اسپ سواری و شکار خیلی زیاد علاقه داشت، و حضور وی در میان بزرگان و اشراف قریش مطلبی است که نمیتوان از آن چشم پوشی کرد.

حمزه رضی الله عنه در سال ششم بعثت نبوی به دین اسلام مشرف شد. روایت است که ابوجهل بن هشام از نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم که در صفا نشسته بود گذشت؛ پیامبر را دشنام داد و با ناتوان شمردن وی عیوبی را بر دین اسلام برچسپ زد، ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم به او چیزی نگفت. کنیز عبدالله بن جدعان تیمی که در بالای کوه صفا مسکن داشت، این

حرف ها را می شنید. او از آنجا برگشت و ابوجهل نیز به انجمن قریش رفت و با آنان نشست. اندکی بعد حمزه بن عبدالمطلب که با تیر و کمان آراسته بود از شکار برگشت، او شکاری ماهری بود و به همین منظور به صحرا می رفت، وقتی از شکار بر می گشت، قبل از آنکه نزد خانواده اش برود کعبه را طواف می کرد و پس از آن در اجتماع قریش می ایستاد و سلام می داد و با ایشان صحبت می کرد. او نزد قریش عزیز و محترم بود. حمزه رضی الله عنه زمانی که از نزد آن کنیزک می گذشت، رسول الله صلی الله علیه و سلم به منزل خود برگشته بود؛ و آن کنیزک گفت: ای ابوعماره! اگر می دیدی برادر زاده ات محمد با چه حرف هایی رو به رو شد؟ قبل از آمدنت، ابوالحکم(۷) بن هشام محمد را که در اینجا نشسته بود، دید. او را دشنام داد و اذیت رسانید، سپس

(۷) ابو الحکم کنیه ابوجهل در جاهلیت بود، و وی را رسول الله صلی الله علیه و سلم به ابوجهل کنیه نمودند.

از نزد او برگشت و محمد به او چیزی نگفت. وقتی خداوند عزت و کرامت او را اراده نمود، حمزه قهر شد و بدون آنکه درنگی نماید به سرعت رفت و آمادۀ مقابل شدن با ابوجهل گردید تا به حساب وی برسد. وقتی به مسجد داخل شد، به سوی ابوجهل دید که در میان قومش نشسته بود. به طرف او رفت و بالای سرش ایستاد و با کمانی که در دست داشت او را زد و شدیدا زخمی ساخت و گفت: آیا او را دشنام می دهی در حالی که من در دین او هستم و آنچه او می گوید، من آن را تأیید می کنم. اگر می توانی پاسخم را بده! افرادی از قبیله بنی مخزوم[۸] غرض کمک و طرفداری ابوجهل در برابر حمزه از جا برخاستند. ابوجهل گفت: ابو عماره را بگذارید! سوگند به خدا که من برادر زاده اش را سخت دشنام داده ام.

---

(۸) بخاطری که ابوجهل از بنی مخزوم بود.

وقتی حمزه به دین اسلام مشرف شد، قریش متوجه شد که عزت و شأن رسول الله صلی الله علیه و سلم بیشتر شده و حمزه از وی دفاع می کند، و پس از آن، از آزار و اذیتی که به رسول الله صلی الله و سلم می رسانیدند، خود داری کردند[۹].

پس از این واقعه، شیطان نزد حمزه رضی الله عنه آمد و برایش گفت: تو سردار قریش هستی، دین پدرانت را ترک کردی و از او پیروی نمودی، از آنچه انجام دادی مرگ برایت بهتر است! حمزه به کردار خود اندیشید و گفت: من چه کاری کردم؟ خدایا! اگر رهیاب شده باشم، او را در دل من تصدیق نما و در غیر آن، از آنچه من در آن قرار گرفته ام، راه برون رفتی را برایم فراهم فرما! حمزه همان شب را با وسوسه های شیطان صبح کرد، و نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و گفت: ای

---

(۹) تاریخ طبری، ۲/۳۳٤.

برادر زاده، من در موضوعی قرار گرفته ام که راه برون رفت آن را نمیدانم؛ مطلبی را که نمیدانم با آن چگونه برخورد نمایم؟ آیا رهیاب شده ام یا سخت در گمراهی ام؟ سخنی برایم بگو، خیلی مشتاقم تا برایم سخنی بگویی. رسول الله صلی الله علیه و سلم به توصیه و نصیحت و تخویف و تبشیر او آغاز کرد و خداوند در دل وی حب ایمان را قرار داد. حمزه گفت: گواهی میدهم که تو صادق استی، ای برادر زاده دینت را آشکارا نما! سوگند به خدا، دوست ندارم که در زیر آسمان زندگی کنم و در دین اولی ام باشم. حمزه از اشخاصی بود که خداوند دین را به وسیله او عزت بخشید(۱۰).

(۱۰) البداية و النهاية، ۳۳/۳.

همسران و فرزندان حمزه

حمزه رضی الله عنه پنج فرزند داشت که سه تن پسر و دو دختر بودند، که در زیر توضیح فرزندان و همسران او را می خوانید.

۱ – یعلی، به این اسم حمزه رضی الله عنه کنیه می شد، که مادرش انصاریا بنت الملة بن مالک بن عباده از قبیله اوس بود، یعلی پنج فرزند به نام های عماره، فضل، زبیر، عقیل و محمد به دنیا آورد که همه در خرد سالی وفات نمودند، و خود یعلی، صحبت پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریافته بود[۱۱] .

---

(۱۱) حمزه رضی الله عنه در سال سوم هجری در واقعه غزوۀ احد شهید شد و فرزندان وی از جمله خرد سالان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند. اختلاف میان علمای انساب در ذکر برخی از فرزندان حمزه رضی الله عنه و یادآوری نکردن برخی دیگر است.

۲-عامر، از او نسلی باقی نمانده و به صبحت پیامبر صلی الله علیه و سلم نرسیده بود. او برادر هم تنی یعلی بود و در خرد سالی وفات نموده است.

۳-عماره، مادرش خوله بنت قیس بن فهد بن مالک بن نجار انصاری خزرجی است، صحبت پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریافته، و حمزه رضی الله عنه به این اسم نیز کنیه می شد.

٤-امامه، مادرش سلمی بنت عمیس خثعمی است. در اسم وی اختلاف بوده و آنچه تذکر دادیم درست است و او از جمله صحابیات است.

٥-فاطمه، مادرش انصاریا بنت الملة و خواهر هم تنی عامر و یحیی است. کنیه وی ام الفضل بوده و صحبت پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریافته

است. در اسم وی اختلاف وجود داشته و از او نسلی باقی نمانده است.

او حدیث را نیز روایت نموده است، بقی بن مخلد و ابن حزم یک حدیث را از او روایت نموده اند. در «الکاشف» تألیف ذهبی و «التهذیب» تألیف مزی از او تذکر رفته است. دو کتاب یاد شده از تألیفات مشهور در مورد زندگینامه های راویان حدیث نبوی شریف است.

از نسل حمزه رضی الله عنه فرزندان ذکور و اناث باقی نمانده ولی یاد و کار نامه های او، در تاریخ اسلامی زنده و جاوید است. چنانچه خودش نزد ذات الهی زنده و جاویدان است: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)[١٢].

---

(١٢) سوره آل عمران : ١٦٩.

« هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند ».

جدول زیر بیانگر همسران و فرزندان حمزه رضی الله عنه و احوال ایشان است که آیا صحبت پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریافته اند یا خیر، و آیا احادیثی را روایت کرده اند و یا خیر[۱۳] .

(۱۳) در ذکر فرزندان حمزه رضی الله عنه، از مراجع زیر استفاده بعمل آمده است؛ أنساب الأشراف، تألیف احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، ۳۸۱/٤؛ الإصابة فی تمییز الصحابة، تألیف احمد بن علی بن حجر عسقلانی، زندگینامه شماره (۲۰۷۰) ؛ إستجلاب الغرف بحب أقرباء الرسول و ذوی الشرف، تألیف شمس الدین السخاوی، ۲۲۸/۱ ؛ معالی الرتب لمن جمع بین شرفی الصحبة و النسب ، تألیف مساعد سالم العبدالجادر، ص ۱۱۹ ؛ جمهرة انساب العرب، تألیف ابن حزم الاندلسی، ص۱۷.

تأثیر مشرف شدن حمزه به دین اسلام

اعلان مشرف شدن حمزه رضی الله عنه به دین اسلام تاثیر بزرگی بر قریش گذاشت، و این اثر گذاری با مسلمان شدن عمر بن خطاب رضی الله عنه دو چندان گردید و بدین ترتیب، رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم در میان عامه مردم آشکارا شد.

پیشنهاد های جامعه قریش برای پیامبر صلی الله علیه و سلم عرضه می شد. عتبه بن ربیعه، شخص حلیم و سردار قومش بود. روزی او در میان اجتماع قریش نشسته بود و رسول الله ﷺ در گوشه مسجد نشسته بودند. عتبه گفت: ای گروه قریش آیا با این مرد سخن نگویم و اموری را بر او پیشنهاد کنم، شاید او برخی از این امور را بپذیرد و از ما دست بردار شود؟! مردم گفتند: بلی، ای ابوالولید! برو و با او سخن بگو. عتبه رفت و نزد رسول الله ﷺ نشست و گفت: ای برادر زاده،

تو در میان ما از منزلت و مقام بزرگی برخوردار استی، تو مطلب مهمی را در میان قومت عنوان کردی که با آن اتحاد آنان را پراکنده نمودی. آرزوهای شان را به یأس و نا امیدی مبدل ساختی، آلهه و دین شان را انتقاد و اجداد گذشته شان را تکفیر نمودی، مطالبی را برایت پیشنهاد می کنم، بشنو و در مورد آن بیندیش، شاید برخی از آن ها را بپذیری. رسول الله صلی الله و سلم گفت: ای ابوالولید! بگو، می شنوم. ابوالولید گفت: ای برادر زاده! اگر شرف و عزت می خواهی، برایت عزت و منزلت میدهیم، و هیچ مطلبی را بدون مشوره تو انجام نمیدهیم؛ اگر ملک و پادشاهی می خواهی، ترا پادشاه خود می گردانیم؛ اگر آنچه می گویی مطالبی باشد که تو اختیار و توان رد کردن آن را از خود نداری، تو را تداوی نموده و دارایی مصرف می کنیم، تا شفا یابی و صحتمند شوی، زیرا اغلب جن در همچو اموری غلبه می کند تا

آنگاه که مداوا شود، یا شاید شعر باشد که سینه ات بدان تنگ شده است، سوگند که شما بنی عبدالمطلب توانایی تسلط بر آن را دارید! او ادامه داد، و رسول الله صلی الله علیه و سلم می شنید، تا آنگاه که در پایان صحبتش سکوت کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: ای ابوالولید! صحبتت تمام شد؟ گفت: بلی. پیامبر گفت: از من بشنو، گفت: بگو، رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (حم تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (١٤) .

« سوگند به صف بستگان که صفی [با شکوه] بسته‌اند و به زجرکنندگان که به سختی زجر می‌کنند و به تلاوت‌کنندگان [آیات الهی] ».

---

(١٤) سوره فصلت : ١- ٣.

رسول الله صلی الله علیه و سلم تلاوت را ادامه داد. وقتی عتبه آن را شنید، گوش فرا داد و با دستانش به عقب تکیه کرد و گوش میداد تا آنکه رسول الله علیه و سلم به سجده رسید و سجده کرد، سپس گفت: ای ابوالولید! شنیدی، تو و این آیات[۱۵].

قریش کوشش دیگری نیز در راستای منصرف ساختن پیامبر از تصمیمش انجام داد. ابوجهل، عتبه و شیبه فرزندان ربیعه، عاص بن سعید و امیه بن خلف گفتند: ای گروه قریش، این مطلب هر روز توسعه می یابد، ابوطالب که شخص محترم، بزرگسال و بر دین شماست، امروز در بستر بیماری افتاده است، نزد او بروید، حکم عدالت را در مورد برادر زاده اش در دست وی قرار دهید، اگر با عمر بن خطاب و حمزه بن عبدالمطلب که

(۱۵) البداية والنهاية، باب مجادلة النبی صلی الله علیه و سلم و اقامة الحجة الدامغة علیهم.

با دین شما مخالفت کردند، موضوع را در میان گذارید، میان شما و قوم شما جنگ و عداوت به وقوع خواهد پیوست. ایشان نزد ابوطالب رفتند و گفتند: تو سردار مایی، ما تو را در میان خود حکم و منصف قرار داده ایم، آنچه را افراد نادان با برادر زاده ات یکجا انجام دادند، دیدی. ایشان آلهه ما را ترک نموده و در دین ما طعنه زده اند، و محمد صلی الله علیه و سلم در میان ما تفرقه ایجاد کرده و آلهه ما را تکفیر نموده و اجداد ما را دشنام داده است، حضور او کسی را بفرست.[١٦] این گروه وقتی دیدند ترفندهای شان به رسول الله صلی الله علیه و سلم کارگر نیافتاد و آرزو های شان بر آورده نگردید، زهر خشم و غضب شان را بر مسلمانان مستضعف ریختند و ظلم و ستم روا داشتند. همان بود که ذات الهی به مسلمانان اجازه داد تا از مکه به مدینه

(١٦) تاریخ دمشق، ٦٦/٣٢٠.

هجرت نمایند، حمزه رضی الله عنه از جمله کسانی بود که به مدینه هجرت کرد و در آنجا شیر خدا آزمون بزرگی داد که الگو و چراغی بر فراز راه کسانی گردید که بخواهند از او پیروی نمایند.

در مدینه منوره

رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از مواصلت به مدینه منوره به ایجاد پیوند برادری میان مهاجران و انصار آغاز کردند؛ پیوند برادری توانمند با نیازمند، تا همبستگی اجتماعی در میان جامعه اسلامی بوجود آید. به همین سلسله، پیوند برادری حمزه رضی الله عنه را با محبوب ترین مردم نزد پیامبر یعنی زید بن حارثه که زید بن محمد نیز می گفتند، ایجاد نمودند(۱۷). در مورد پسر خوانده ها فرموده الهی فرود آمده که: (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ) (۱۸).

« آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است ».

---

(۱۷) اسد الغابة ، ۳۹۵/۱ .

(۱۸) سوره احزاب : ۵ .

حمزه رضی الله عنه در مدینه منوره با خوله بنت قیس انصاری از قبیله بنی نجار ازدواج کرد.

خوله بنت قیس تذکر داده که رسول الله صلی الله علیه و سلم گاه گاهی به دیدن کاکایش حمزه رضی الله عنه می آمد و هر دو امور دنیایی را با هم یاد می کردند.

از خوله بنت قیس همسر حمزه بن عبدالمطلب روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد حمزه آمد، امور دنیایی را با هم یاد کردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: دنیا سبز و شیرین است، کسی که آن را از راه درست و حق کسب نماید، در آنچه کسب کرده است برکت داده می شود، و بسیار اند آنانی که در

دارایی خدا و پیامبرش فرو می روند، که برایشان در روزی که با ذات الهی مقابل شوند، آتش است [۱۹].

(۱۹) مسند امام احمد (۲۷۰۹۹)، شعیب الارناؤوط این روایت را صحیح دانسته است، و همچنان البانی در صحیح الترغیب و الترهیب نیز آن را صحیح دانسته است، (۳۲۱۸).

نخستین پرچم در اسلام

هفت ماه پس از هجرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و پس از آنکه خداوند برای پیامبرش جنگ با مشرکین را اجازه داد، رسول الله صلی الله علیه و سلم برای حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه نخستین پرچم اسلام را سپردند.

حمزه رضی الله عنه در رأس سی تن از مردان مهاجر غرض ممانعت کاروان قریش که از شام عازم مکه بود، بر آمدند. در این کاروان ابوجهل بن هشام با سه صد تن حضور داشتند. آنان در ساحل بحر از منطقه «عیص»[۲۰] می گذشتند، که هر دو گروه با هم مقابل

---

(۲۰) عیص: منطقه یی است در کنار بحر احمر و از آنجا تا مدینه یک شبه راه فاصله است، و در میان منطقه ینبع و مروه قرار دارد. معجم البلدان، ۱٦۱/۲؛ الرحیق المختوم، ص ۱۹۷؛ البدایة و النهایة، وقایع سال اول هجری؛ السیرة النبویه، تألیف ذهبی به نقل از طبری از واقدی؛ سیرة ابن هشام، ۱٤۰/۳.

شدند و به منظور مقاتله و جنگ صف کشیدند. شخصی به اسم مجدی بن عمرو جهنی که هم پیمان هر دو گروه بود، نزد هر دو طرف مراجعه نموده، مانع این در گیری شد. ابوجهل و یاران و کاروانش به سوی مکه رفتند، و حمزه بن عبدالمطلب و یارانش به سوی مدینه برگشتند. اندکی بعد در ماه صفر، دوازده ماه پس از هجرت، غزوه ابواء به وقوع پیوست، درین غزوه حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه پرچم را به دست داشت.

سپس در غزای ذا العشیرة که در ماه جمادی الآخر یعنی شانزده ماه پس از هجرت به وقوع پیوست، حامل لوای رسول الله صلی الله علیه و سلم حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه بود[٢١]، که غزوات و ارسال لشکر های یاد شده، مقدمه غزوه بدر بود.

---

(٢١) المستدرک، ٢٠٧/٣ ؛ الطبقات الکبری، ٢ /٦-٩ .

سطور زیرین به هیچ وجه بیانگر کلیه وقایع غزوه بدر نیست؛ زیرا واقعه یی است که می بایست در رابطه به آن چند جلد کتاب نوشت، و امکان ندارد در این نظر گذرا حق آن را ادا کرد، و یا به فوائد، دروس و اندرز هایی اشاره کرد که از آن آموخته می شود. بلکه قصد ما درین جا تذکری از موضعگیری های جاودان حمزه رضی الله عنه در اولین و مهمترین جنگ میان مسلمانان و مشرکان است؛ جنگی که خداوند آن را به منظور اهمیت و عظمتش: (يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ)[۲۲] یعنی: روز جدایی [حق از باطل]، نامیده است.

مسلمانان در این غزوه، چاه های بدر را در تصرف خود داشتند، و آن چاه ها را به شکل حوض ساخته بودند. در میان لشکر قریش اسود بن عبدالاسد مخزومی یکتن

(۲۲) سوره انفال: ٤١ .

از بزرگان مشرکان قرار داشت که وقتی به حوض آب نزدیک شد سوگند یاد کرد که از آن می نوشم یا آن را تخریب می نمایم و یا در برابر آن می میرم. وقتی آن مشرک به حوض نزدیک شد، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه با وی مقابل شده، پایش را قطع کرد. اسود خود را به جانب حوض کشانید و در آن افتاد و با پای دیگرش آن را تخریب کرد و از آن نوشید. حمزه رضی الله عنه او را تعقیب نموده و در همان حوض به قتل رسانید(۲۳).

(۲۳) سنن بیهقی، ۱۳۱/۹؛ الطبقات الکبری، ۱۷/۲، از روایت دیگری که در جلد دوم صفحه ۲۳ الطبقات الکبری آمده است روشن می شود که نخستین کسی از سه تنی که به میدان برآمدند، حمزه رضی الله عنه است که عموی علی رضی الله عنه می باشد. کتب تاریخ بیان ننموده که کدام یک اول به مبارزه بر آمد، به هر صورت هر یک افتحار اولین قتل مشرک در غزوه بدر را دارند، و هر دو از خانواده نبوت و آل بیت پیامبر بودند، و مصطفی صلی الله علیه و سلم رویارویی با مشرکین را توسط آن دو تن رضی الله عنهما آغاز کردند.

پس از این واقعه شیبه و عتبه فرزندان ربیعه و ولید بن عتبه غرض مبارز خواهی از جا بلند شدند که در برابر آنان، سه تن: معاذ، معوذ و عوف فرزندان حارث از جمله انصاریان به مبارزه برآمدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم دوست نداشت در اولین درگیری با مشرکان، انصار به مبارزه بر آیند و بهتر میدانست تا هرگاه ضرری متوجه شود، به عمو زاده ها و قوم خودش متوجه باشد. به فرزندان حارث دستور داد تا به صفوف شان برگردند، و به آنان دعای خیر کرد.

از جانب مشرکان صدا شد: «ای محمد! همتایانی از قوم ما را به جنگ ما بفرست». رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: ای بنی هاشم، به طرفداری از حقی برخیزید، که خداوند پیامبر شما را بدان فرستاده است، آنان آمده اند تا با ادعای باطل شان نور الهی را خاموش سازند. حمزه بن عبدالمطلب، علی بن ابی طالب، عبیده بن حارث بن عبدالمطلب بن عبد مناف رضی الله عنهم به سوی کفار حرکت کردند. عتبه گفت: سخن بگویید تا ما شما را بشناسیم. حمزه گفت: من حمزه بن عبدالمطلب هستم؛ شیر خدا و پیامبرش. عتبه گفت: همتای خوبی است، و من شیر هم پیمانانم، آن دو تن همراهانت کیانند؟ گفت: علی بن ابی طالب و عبیده بن حارث. گفت: همتایان خوبی اند. سپس برای فرزندش گفت: ای ولید برخیز، علی بن ابی طالب در برابر او از جا بلند

شد و با تبادله دو ضربه، علی رضی الله عنه او را به قتل رسانید. سپس عتبه از جا بلند شد. و در برابر او حمزه بلند شد و با تبادله دو ضربه او را به قتل رسانید. پس از این دو تن، شیبه وارد میدان شد و در برابر او عبیده بن حارث که مسن ترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، داخل کارزار شد و شیبه با ضربه کاری شمشیرش به ساق پای عبیده زد و او را مجروح ساخت. در این حال، حمزه و علی رضی الله عنهما با یک حمله شیبه را به قتل رسانیدند(۲٤).

(۲٤) سنن بیهقی، ۱۳۱/۹؛ الطبقات الکبری، ۱۷/۲، درروایت دیگری که در صفحه ۲۳ جلد دوم الطبقات الکبری وارد شده است واضح می سازد که نخستین مبارز از این سه تن حمزه کاکای علی رضی الله عنهما بود. اکثر کتب تاریخ از این که کدام یک نخست به مبارزه برخاست، توضیح نداده اند، ولی به هر صورت آن دو تن امتیاز اولین کسی که مشرکی را در غزوه بدر به قتل رسانیده بدست آورده اند، وهر دو از خانواده پیامبر بودند، و پیامبر صلی الله علیه و سلم در رویارویی مشرکان از آنان آغاز کرد.

قیس بن عباد در این باره می گوید: از ابوذر رضی الله عنه شنیدم سوگند یاد می کرد و می گفت: آیت (هَذَانِ خَصمانِ اخْتَصَموا فِي رَبِّهِمْ)[۲۵]

« این دو [گروه] دشمنان یکدیگرند که در باره پروردگارشان با هم ستیزه می‌کردند».

در مورد حمزه، علی و عبیده بن حارث از یک جانب، و عتبه و شیبه فرزندان ربیعه و ولید بن عتبه اشخاصی که در روز غزوۀ بدر مبارزه کردند، نازل شده است[۲۶].

با پایان یافتن مبارزۀ اشخاص یاد شده، هر دو لشکر با هم درگیر شدند. حمزه رضی الله عنه از خود شهامت عالی یی نشان داد و سرکردگان مشرکان: شیبه بن ربیعه بن عبد شمس، طعیمه بن عدی بن نوفل و اسود بن عبدالاسد را به قتل رسانید، چنانچه در قتل عتبه بن

---

(۲۵) سوره حج: ۱۹.

(۲٦) صحیح بخاری، کتاب المغازی، حدیث شماره ۳۹٦۹ .

ربیعه با علی رضی الله عنه مشارکت داشت[۲۷]، حتی امیه بن خلف که در جمله اسیران بود، از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه پرسید، آن شخص که پر شتر مرغ را در سینه اش داشت، کی بود؟ گفتم: او حمزه بن عبدالمطلب بود. امیه گفت: او در مورد ما چنین و چنان کرد [۲۸].

رسول الله صلی الله علیه و سلم از غزوۀ بدر به سوی مدینه برگشت تا غزوۀ دیگری را علیه غداران و خائنان یهود آغاز نماید. روز شنبه، نیمه ماه شوال، درست در بیستمین ماه هجرت پیامبر، گروهی از قوم یهود که هم پیمان عبدالله بن ابی بن سلول و از شجاع ترین یهود بوده و شغل زرگری داشتند، با پیامبر صلی الله علیه و سلم عهد و پیمان بستند. اینان در غزوۀ بدر تجاوز و

---

(۲۷) اسد الغابة، ۲۸۲/۱ .

(۲۸) سنن بیهقی، ۲۷٦/۳؛ المستدرک، ۱۲۸/۲ .

حسد خویش را نشان داده، عهد و پیمان را شکستند. الله تبارک و تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و سلم آیت زیر را نازل کرد: (وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ)[۲۹]

« و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است] زیرا خدا خائنان را دوست نمی‌دارد ».

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: من از بنی قینقاع در هراسم و با آیت متذکره به سوی آنان حرکت کرد، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه پرچم پیامبر صلی الله علیه و سلم را حمل می کرد[۳۰].

---

(۲۹) سوره انفال: ۵۸.

(۳۰) الطبقات الکبری، ۲/۲۸ .

غزوه احد و شهادت حمزه رضی الله عنه

پس از آنکه در روز غزوۀ بدر، شمشیر بران رهروان راه حق، مشرکان را به نابودی سپرد، قریش در یک فضای خشم و قهر و ظلمت به سر می بردند و سران قریش تلاش می کردند تا از مسلمانان انتقام بگیرند. از جمله بزرگان قریش یکی هم جبیر بن مطعم برادر زادۀ طعیمه بن عدی بود که او را حمزه به قتل رسانیده بود، که غلام حبشی ای را که اسم وی وحشی بود، غرض انتقام کاکایش از حمزه، آماده نموده بود.

در سی و دومین ماه هجرت پیامبر، لشکر قریش غرض مصاف و جنگ با مسلمانان، سه هزار مرد جنگی را به صوب مدینه حرکت دادند. و با یک هزار تن از مسلمانان در نزدیک کوه احد و در خارج از شهر مدینه با هم مقابل شدند.

در روز شنبه نیمه ماه شوال هر دو لشکر در جنگی که شدید تر از جنگ بدر بود، مقابل شدند. در جمله لشکر مسلمانان، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه بود، که به جز رسول الله صلی الله علیه و سلم، بارزترین جنگجوی مسلمانان به شمار می رفت. حمزه رضی الله عنه مانند عادتی که داشت با دو شمشیر می جنگید و می گفت: من شیر خدا و پیامبرش هستم[۳۱].

هر کسی از مشرکان که در مقابلش می آمد، او را از پا در آورد و مردم از شمشیر وی چنان لزره بر اندام داشتند که هیچ چیز در برابر او ایستادگی نمیتوانست. در آن روز، حمزه آخرین اصحاب پیامبر بود که میان رسول الله صلی الله علیه و سلم و دشمنانش قرار داشت[۳۲]. حمزه با سباع بن عبدالعزی خزاعی مصاف

---

(۳۱) مصنف بن ابی شیبه، ۳۸۲/٦.

(۳۲) مسند الشامیین، ۱۹٦/۲.

داد و با رد و بدل کردن دو ضربه، دشمن را بر زمین انداخت. او در حالی که چنین درگیری داشت، ناگهان بر زمین افتاد و ذره از شکمش دور شد؛ او را وحشی حبشی با حربه یی که در دست داشت به قتل رسانید[۳۳]، درین جا تفصیل واقعه شهادت سید الشهداء حمزه را از وحشی می شنویم.

وحشی گفت: برده جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بودم. طعیمه بن عدی کاکای جبیر در روز غزوۀ بدر کشته شده بود و وقتی قریش به صوب احد حرکت می کرد، جبیر بن مطعم برایم گفت: اگر حمزه کاکای پیامبر صلی الله علیه و سلم را در برابر کاکایم طعیمه به قتل رسانیدی، تو آزاد هستی. وحشی گفت: من از مردم حبشه بودم، از حربه و سلاح مانند مردم حبشه استفاده می کردم و با آن هدف می گرفتم و کمتر اتفاق می افتاد

(۳۳) اسد الغابة، ۲۸۲/۱ .

اشتباه کنم و یا حربه ام به هدف اصابت نکند. وقتی مردم با هم درگیر شدند، رفتم در حالی که حمزه را می جستم تا آنگاه که او را چون اشتر خاکستری در پیشاپیش مردم دیدم که مردم را با شمشیرش قطع می کرد و هیچ چیز در برابر او مقاومت نمی توانست. سوگند به خدا من برای قتل او آمادگی می گرفتم، و همزمان از روی ناتوانی درنگ می کردم، قبل از من سباع بن عبدالعزی با وی مقابل شد و وقتی حمزه او را دید گفت: پیش بیا ای فرزند ختنه کننده دختران!! وحشی گفت: پس ضربه یی به او حواله کرد که سوگند به خدا سرش را پراند. وحشی گفت: حربه ام را چنان تکان دادم که احساس آمادگی کردم، آن را به سوی او انداختم که در پایان نافش اصابت کرد و از میان دو پایش برآمد. رفت تا به سوی من حمله نماید، ولی مغلوب شده بود. او را به حالش گذاشتم تا بمیرد و پس از فوت وی

نزدش رفتم و حربه ام را گرفتم و سپس به سوی مردم برگشتم و در قرارگاه نشستم؛ زیرا پس از آن نیازی برایم باقی نمانده بود. او را کشتم تا آزاد شوم، وقتی به مکه برگشتم آزاد شدم[٣٤].

وحشی رضی الله عنه با آنکه هنگام کشتن حمزه رضی الله عنه مشرک و کافر بود ولی از آنجا که مشرف شدن به دین اسلام اعمال گذشته را محو و نابود می کند، او با احساس ندامت شدید و پشیمانی یی که از قتل حمزه رضی الله عنه داشت، بخصوص وقتی از حزن و اندوه رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمینه باخبر شده بود، بعد ها زمانی که مسیلمه کذاب بروز کرد بدون آنکه کسی از او بخواهد فدا کاری یی بکند، او خود به قتل مسیلمه کذاب اقدام کرد و او را به قتل رسانید.

(٣٤) صحیح بخاری، ١٤٩٤/٤ ؛ صحیح ابن جبان، ٤٧٩/١٥ .

در صحیح بخاری روایت شده است: (حکایت کننده وحشی رضی الله عنه است) وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم وفات نمودند و مسیلمه بروز کرد، گفتم، حتما به قصد او میروم. تا شاید او را در جبران قتل حمزه به قتل برسانم. با مردم یکجا رفتم و دیدم مردی سر لچ نزدیک دیواری چون اشتر خاکستری ایستاده است. با حربه یی که در دست داشتم در میان دو شانه اش زدم و مردی از جمله انصار حمله کرد و با شمشیر بر گردنش زد[۳۵]، این حکایت بیانگر ندامت شدید او به قتل سید الشهداء حمزه رضی الله عنه است.

بدین گونه محبوب ترین مردم نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم، شیر خدا و پیامبرش، سید شهداء حمزه بن عبدالمطلب، شهید شد. خداوند به دست حمزه رضی الله عنه سی و یک تن مشرکان را از بین برد. حمزه رضی

(۳۵) صحیح بخاری، ۱۲۹/۵، ۱۲۸ .

الله عنه پنجاه و هفت سال داشت[٣٦] و خداوند در مورد وی نازل فرموده است: (يـا أَيَّتُـهـا النَّفْس الْمطْمئِنَّـةُ)[٣٧] [٣٨].

« ای نفس مطمئنه ».

پس از آنکه گرد و غبار جنگ فرو نشست و لشکر قریش از ساحه جنگ برگشتند، مسلمانان غرض دیدن شهدای شان در ساحه جنگ رفتند و رسول الله صلی الله علیه و سلم به مشاهده جسد کاکایش ایستاد و آن صحنه چنان قلب پیامبر را متألم و متأثر ساخت که مانند آن تأثر و تألمی را به خاطر نداشت، به سوی حمزه رضی الله عنه دید که مشرکان بینی و دو گوشش را بریده و شکمش را دریده بودند. رسول الله صلی الله

(٣٦) مسند الشاميين، ١٩٦/٢؛ اسد الغابة، ٢٨٢/١.

(٣٧) سوره فجر: ٢٧ .

(٣٨) تاريخ ابن معين از روايت دوری، ٤٨٤/٣؛ تفسير ابن كثير، ٦٥٧/٤ .

علیه و سلم گفت: ای کاکا! خداوند بر تو رحم کند، تو پیوندهای رحم را بسیار پیوسته می داشتی، اعمال خیریه و نیکو را بسیار انجام می دادی، اگر اندوه بازماندگانت نمی بود خرسند می شدم بگذارمت تا از دهن های مختلفی حشر می شدی[۳۹]، سپس در محلی که ایستاده بود سوگند یاد کرد و گفت: سوگند به خدا هفتاد تن از ایشان را در همین جا مثله خواهم کرد، در همان محلی که رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاده بود. قرآن نازل شد: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ)[٤٠].

« و اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است ».

---

(۳۹) در صفحه بعدی در حدیث دیگری مفهوم این روایت توضیح یافته است.

(٤٠) سوره نحل: ١٢٦ .

رسول الله صلی الله علیه و سلم صبر کرد و از آنچه قصد کرده بود خودداری نمود و در عوض سوگند خویش کفاره داد(٤١).

صفیه بنت عبدالمطلب خواهر حمزه رضی الله عنه آمد و می خواست او را ببیند و از حادثه شهادت حمزه رضی الله عنه اطلاعی نداشت، با علی و زبیر رضی الله عنهما رو به رو شد، علی برای زبیر گفت: برای مادرت از واقعه شهادت حمزه رضی الله عنه بگو، زبیر گفت: نه، تو برای عمه ات بگو. صفیه گفت: حمزه را چه شده است؟ هر دو برای صفیه طوری نشان دادند که در مورد حمزه چیزی نمیدانند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: (می ترسم دیوانه نشود) و دست خود را بر سینه صفیه گذاشت و برایش دعا کرد.

(٤١) شعب الایمان، ١٢٠/٧؛ الاصابة فی تمییز الصحابة، ١٢٢/٢؛ اسد الغابة، ٢٨٣/١؛ المستدرک، ٢١٨/٣.

صفیه رضی الله عنها انا لله و إنا الیه راجعون گفت و گریان کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم نزدیک جسد حمزه که مثله شده بود، آمد و ایستاد، گفت: اگر گریان و نا آرامی زنان نمی بود او را می گذاشتم تا از چینه دان پرندگان و شکم درندگان حشر می شد[٤٢].

(٤٢) مصنف ابن ابی شیبة، ٣٧٢/٧ .

پس از آن رسول الله ﷺ بر کاکایش حمزه نماز جنازه ادا کرد. او و سایر شهدا را غسل نداد و گفت: با خون ها و جراحت های شان بپیچانید، من گواه آنان هستم، آنان را بگذارید. حمزه اولین کسی بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر وی چهار تکبیر گفت، سپس سایر شهدا را آوردند، شهدا را یک یک پهلوی حمزه می گذاشتند و بر حمزه و آن شهید نماز می گزارد، یعنی بر حمزه رضی الله عنه هفتاد مرتبه نماز گزارد، سپس او را با بردی (قطیفه یی) کفن کرد که هرگاه سرش را با آن می پوشانیدند، پاهایش برهنه می شد و هرگاه پاهایش را می پوشانیدند سرش برهنه می شد، سرش را پوشانیدند و بر پاهایش گیاه «حرمل»[٤٣] گذاردند، سپس رسول الله صلی

(٤٣) حرمل: گیاهی است بری و مشهور که دانه های سیاهی به اندازه دانه عدس دارد.

الله علیه و سلم دستور دادند تا شهدا را هر دو یا سه نفر را در یک قبر بگذارند و حمزه رضی الله عنه را با خواهر زاده اش عبدالله بن جحش[٤٤] دفن کردند. هنگام گذاشتن حمزه رضی الله عنه در قبر، ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب و زبیر بن العوام رضی الله عنهم در قبر پائین شدند و رسول الله صلی الله علیه و سلم بر همان حفره قبر نشسته بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: فرشتگان را دیدم که حمزه را غسل می دادند[٤٥].

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی مدینة بر می گشت، گریان مردمان قبیله بنی عبدالاشهل را

(٤٤) مادر عبدالله بن جحش میمونه بنت عبدالمطلب بود.

(٤٥) الطبقات الکبری، ٣/١٠، ٣/٢٦.

شنید که بر شهدای شان گریان می کردند، و گفت: ولی حمزه، زنان گریان کننده برایش ندارد[٤٦].

حرف پیامبر صلی الله علیه و سلم را سعد بن معاذ رضی الله عنه شنید و نزد زنان قبیله بنی عبدالاشهل رفت و از آنان تقاضا کرد تا بر حمزه نیز گریان کنند. آنان در مصیبت خود حمزه را یاد نموده، گریان کردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم گریه آنان را شنیده بر آنان دعا کرد و برگشت. از آن زمان تا امروز هرگاه زنان انصار بر مرده یی گریه کنند، نخست بر حمزه رضی الله عنه و سپس بر مرده خود گریه می کنند[٤٧].

---

(٤٦) به روایت امام احمد در المسند، حدیث شماره ٥٦٦٦ ، شعیب ارناؤوط اسناد آن را حسن دانسته است.

(٤٧) الطبقات الکبری، ٣/١٠؛ اسد الغابة، ٢٨٣/١ .

مرثیه های اصحاب پیامبر رضی الله عنهم در مورد حمزه رضی الله عنه

قتل حمزه رضی الله عنه واقعه المناکی بود که بر روحیه رسول الله صلی الله علیه و سلم و مسلمانان تاثیر ناگواری گذاشت، و این مطلب قریحه شعری و احساسات شعرا را برانگیخت و صحابه کرام رضی الله عنهم ابیاتی سرودند که در زیر ترجمه آن را می خوانید.

خداوند ذات حی، قدیم، قادر و صمد است؛ که در ملک و پادشاهی و قدرت او کسی شریک نیست.

خداوند ذاتی است که منزل و مقام کفار را تعیین کرده است. و مسلمانان را به آنچه وعده کرده است پاداش می دهد.

اگر با افتخار در مورد برادران ما که لحد آنان را به آغوش گرفته، حرف زنید و صحبت کنید باکی ندارد.

طلحه[٤٨] را در حالی ترک کردیم، که بر زمین افتاده بود. در حالی که آتش چکاچک شمشیر ها در میان ما فروزان بود.

(٤٨) طلحه بن ابی طلحه.

عثمان[٤٩] کسی است که نیزه های ما او را هلاک ساخت. و اگر به همسرش اطلاع داده شود، گریبان پاره می کند.

در میان نه نفری که پرچم را حمل می کردند، و از دخول در حفره های مرگ؛ آنگاه که در آن وارد شدند، عقب نشینی نکردند.

احمد نیکو سیر (شاید مرادش مصعب الخیر باشد) به عجله به شهادت رسید. غرورمندانه، در حالی که سعی و تلاش خویش را به کاربست.

آنانی را که از ما کشتید، هرچند برای ما شگفت آور بود. ولی آنان خود سعادت و نیک بختی را دریافتند.

(٤٩) عثمان بن ابی طلحه.

برای آنان بهشت های پاکیزه ای در فردوس برین آماده شده است. که در آن، آنان را گرمی و سردی ناراحت نمی سازد (۵۰).

خداوند بر آنان درود فرستاده است، در هر لحظه ای که یاد کرده شوند که آنان چه بسا در صحنه های رزم آزمایی صادقانه حضور یافته بودند.

---

(۵۰) نه نفری که پرچم مشرکان را با خود حمل می کردند عبارت بودند از: طلحه بن ابی طلحه، عثمان بن ابی طلحه، مسافع، کلاب، حارث و جلاس فرزندان طلحه، سعد بن ابی طلحه، ارطاة بن شرحبیل و شریح بن قارظ که همه از بنی عبدالدار و حاملان پرچم قریش در جنگ ها بودند، بسیار جالب است که پیامبرصلی الله علیه و سلم در این غزوه (احد) پرچم و لوای مسلمانان را به مصعب بن عمیر رضی الله عنه که او نیز از بنی عبدالدار است سپرده بود، رسول الله صلی الله علیه و سلم در توظیف حمل پرچم چه حکمت بزرگی را رعایت کرده بودند، نکته بارز این حکمت پیامبر اینکه بنی عبدالدار در میان قریش پرچم دار بود که در اسلام نیز این شرف و مقام و منزلت را بدست آوردند، مصعب رضی الله عنه نیز در این غزوه به شهادت رسید.

آنان گروهی بودند که به عهد و پیمان با خداوند وفادار ماندند در حالی که هدف شان فقط رضای خداوند بود. و نتیجه آن را دریافتند. آنان با سربلندی زیستند. که از جمله آنان شیر خدا حمزه بود.

مصعب رضی الله عنه نیز فروتر از او شیر خشمناکی بود که روباه مرگ پیکر او را فرا گرفت.

آن شکاری بزرگ بنو هاشم را به یاد آوردم. و من به دروغی که گفته ام، بر حق نیستم.

آیا تعجب می کنی اگر حمزه را از میان آنان قصد کرده باشم. مرد نجیب و بزرگ زاده ای که او را نجیب نامیده ام.

آیا آنان عمرو (ابوجهل) و عتبه و فرزندش و شیبه و حجاج و ابن حبیب را نکشتند؟!!

آن صبحگاهی که عاص علی را به مبارزه طلبید و حمزه او را با ضربه ای کوبنده ای که خونش را ریخت، مورد حمله قرار داد.

مرثیه کعب بن مالک بر حمزه رضی الله عنهما

دیده ام اشکریز است و حق دارد اشک بریزد. هرچند اشک ریختن و سر و صدا و واویلا چاره ساز نیست.

اشک ریختن بر شیر خدا صبحگاهی که در مورد حمزه گفتند: این همان مردی است که به قتل رسیده است.

آنجا همه مسلمانان به درد و اندوه او گرفتار شدند. رسول الله نیز به آن مصیبت گرفتار شد.

ابویعلی! برای تو ستون ها لرزید!! و تو بزرگمرد نیکو کاری بودی که پیوند رحم را بسیار پیوسته می داشتی.

سلام پروردگارت در بهشتی بر تو باد. که در آن نعمتهایی است که از میان نمی رود و پایان ندارد.

ای برگزیدگان بنی هاشم صبر کنید، زیرا همه کار های شما نیکو و زیبا است.

رسول الله شخص کریم و صابر است. وقتی حرفی بر زبان می آورد، به فرمان خداوند است.

هان! آیا کسی هست که از من این سخن را به لؤی برساند که پس از امروز، جنگ دست به دست می گردد.

پیش از امروز آنچه شناخته و چشیده بودند از حوادث ما، عطش تشنگان را فرو می نشاند.

آیا ضربه ما را در قلیب (چاه) بدر فراموش کردید. در آن صبحی که مرگ به سرعت به سراغ شما آمد.

صبحگاهی که ابوجهل کشته به میدان افتاد. در حالی که مرغان گوشتخوار در اطراف او دور می زدند.

عتبه و پسرش همه کشته شدند. و لبه شمشیر آب دیده به شیبه رسیده بود.

ای هند! در مرگ حمزه شادمانی از خود نشان مده، که عزیز و محترم شما را ذلیل ساخت.

ای هند! گریان کن و از آن خسته مشو، زیرا تو پسر مرده ای هستی که سرگشته ای و کار بر تو دشوار آمده!!!

آنچه در مورد حمزه رضی الله عنه در قرآن، حدیث پیامبر و اقوال صحابه گفته شده است

اول: آنچه در قرآن کریم آمده است.

بر اساس تسلسل و ارتباط نگارش، نخست در رابطه به شهادت حمزه رضی الله عنه، مرثیه هایی را که در مورد ایشان سروده شده بود تذکر دادیم، اکنون یک بار دیگر فضایل و مناقب حمزه رضی الله عنه را یاد آور می شویم، چه فضیلتی بزرگتر و بهتر از آن بوده می تواند که قرآن کریم به خاطر و یا در مورد وی فرود آید، و کدام فضیلتی بزرگتر و برتر از ورود احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم در مورد وی بوده می تواند.

١-(أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)[٥١].

« پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده حقیقت دارد مانند کسی است که کوردل است تنها خردمندانند که عبرت می‌گیرند ».

گویند آیه متذکره در مورد حمزه و ابوجهل شرف نزول یافته است[٥٢] .

٢-(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)[٥٣].

« و خدا مثلی [دیگر] می‌زند دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او برنمی‌آید و او سربار

---

(٥١) سوره رعد: ١٩.

(٥٢) تفسیر قرطبی، ٩/ ٣٠٧ .

(٥٣) النحل: ٧٦.

خداوندگارش می‌باشد هر جا که او را می‌فرستد خیری به همراه نمی‌آورد آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است، یکسان است ».

گویند: (ومنَ یأْمر بِالْعَدْلِ) یعنی آنانی که به عدل و داد دستور میدهند، عبارت از حمزه، عثمان بن عفان و عثمان بن مظعون رضی الله عنهم اند(٥٤).

٣- (هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ) (٥٥).

« این دو [گروه] دشمنان یکدیگرند که در باره پروردگارشان با هم ستیزه می‌کنند و کسانی که کفر ورزیدند جامه‌هایی از آتش برایشان بریده شده است [و] از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود ».

---

(٥٤) تفسیر بغوی، سوره نحل، آیة: ٧٦ .

(٥٥) سوره حج: ١٩.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم به ثبوت رسیده است که ابوذر رضی الله عنه سوگند یاد می کرد که آیت یاد شده در مورد حمزه و دو رفیق وی، و عتبه و دو رفیق وی نازل شده است(٥٦).

٤-(أَفَمَنْ وعدْنَاه وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيه كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحيَاة الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقيَامَة منَ الْمحْضَرِينَ)(٥٧).

« آیا کسی که وعده نیکو به او داده‌ایم و او به آن خواهد رسید مانند کسی است که از کالای زندگی دنیا بهره‌مندش گردانیده‌ایم [ولی] او روز قیامت از [جمله] احضارشدگان [در آتش] است ».

واحدی در اسباب النزول از ابن عباس روایت می کند که گفت: آیت متذکره در مورد حمزه بن عبدالمطلب و ابوجهل بن هشام فرود آمده است(٥٨).

---

(٥٦) تفسیر ابن کثیر، سوره حج، ١٩ .

(٥٧) سوره قصص: ٦١.

٥- (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا)[٥٩].

« از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند ».

گویند آنان حمزه، مصعب و انس رضی الله عنهم اند[٦٠].

ابن جوزی در مورد آیه: (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ

---

(٥٨) تفسیر القرطبی، سوره قصص: ٦١ .

(٥٩) سوره احزاب: ٢٣.

(٦٠) تفسیر قرطبی، سوره احزاب: ٢٣ ، مراد از انس درینجا انس بن النضر است، کسی که در غزوه احد شهید شد و او را مثله کرده بودند.

ونُـــورهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَـابُ الْجَحِيمِ)[٦١].

« و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، آنان همدمان آتشند ».

ضحاک گفته است: آنان چند تن از جمله: ابوبکر، علی، زید، عثمان، طلحه، زبیر، سعد و حمزه و نهم شان عمر بود، رضی الله عنهم[٦٢].

---

(٦١) سوره حدید: ١٩.

(٦٢) تفسیر قرطبی، سوره حدید: ١٩ .

دوم: آنچه در حدیث شریف تذکر یافته است.

۱-سید الشهدا حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت کرده است[٦٣].

۲-ابن الاثیر در اسدالغابة تذکر داده است که: از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حمزه نماز گزارد، هفت تکبیر گفت[٦٤]، سپس هر کشته یی (شهیدی) را که آوردند با آن بر حمزه نیز نماز گزارد، تا اینکه

---

(٦٣) به روایت حاکم در المستدرک، ۲۱۹/۳ ، حدیث شماره ٤٩٠٠ ؛ طبرانی در المعجم الکبیر، ۱۵۱/۳ ؛ و المعجم الاوسط، ۲۳۸/٤ ؛ و سلسلة الأحادیث الصحیحة، ص ۳۷٤ ؛ و صحیح الجامع الصغیر، ۳۱۵۸.

(٦٤) دانشمندان ازدیاد شمار تکبیرات نماز جنازه را در همچو حالت که اصلا پنج تکبیر است به معنی فضیلت و منزلتی است که همین میت نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم داشت، پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد برخی از صحابه کرام چنین عمل کرده اند.

هفتاد و دو مرتبه بر او نماز گزارد[٦٥]، چه کسی می تواند فضلیت هفتاد بار نماز را از پیامبر صلی الله علیه و سلم دریابد.

٣-ابن هشام در «السیرة النبویة» تذکر داده است: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر جنازه حمزه ایستاد، گفت: هرگز به مصیبتی بزرگتر از مصیبت تو مواجه نخواهم شد و به هیچ موقفی نه ایستاده ام که از این موقف برایم خشم آور تر بوده باشد. سپس گفت: جبریل آمد و اطلاع داد که حمزه بن عبدالمطلب در زمره مردمان هفت آسمان حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و پیامبرش نوشته شده است، و پیامبر سوگند یاد کرد که هفتاد تن از آنان را مثله

---

(٦٥) ابن ماجه به گونه مختصر در کتاب الجنائز روایت کرده است، شعیب ارناؤوط گفته است: این روایت طرق دیگری دارد که آن را تقویت می کند، چنانچه در سیر اعلام النبلاء، ١/١٨٠ تذکر یافته است.

خواهد کرد، ولی خداوند او را از چنین عملی نهی کرد و فرمود: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ)[٦٦].

« و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است ».

٤-چنانچه ابن الاثیر در «اسد الغابة» تذکر داده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در میان مردان کشته های احد هر دو تن را یکجا می کرد، و گفت: من در روز قیامت بر ایشان گواهم[٦٧].

٥-چنانچه در موارد زیادی در کتب حدیث و سیرت از جمله در «اسد الغابة» تذکر یافته است که: از جابر روایت است که گفت: بر کشته شدگان

---

(٦٦) سوره نحل: ١٢٦.

(٦٧) به روایت بخاری، حدیث شماره ١٢٧٨.

مان در روز غزوه احد خواستیم چیغ بزنیم؛ روزی که معاویة چشمه را حفر کرد و کشته شدگان را تازه یافتیم که خیره می شدند. عبدالرحمن افزوده که این عمل پس از چهل سال (از شهادت شان) بود.

ابن سعد به اسنادش از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: زمانی که معاویه رضی الله عنه خواست چشمه ملکیت وی در احد جریان یابد، به او نوشتند ما نمی توانیم آن را جاری سازیم مگر اینکه بر قبور شهدا بگذرد، تا آنگاه که جابر گفت: بیل به پای حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه اصابت کرد و از آن خون جاری شد[٦٨]، معاویه رضی الله عنه خواست تا مسلمانان از چشمه همجوار احد استفاده کنند و در عین زمان قبور شهدای احد احترام شده و در مسیر آن قرار

(٦٨) الطبقات الکبری، ١١/٣.

نگیرد، چنانکه در حدیث یاد شده تذکر یافت که این حادثه چهل سال بعد از واقعه غزوه احد به وقوع پیوسته است، حادثه ای که صداقت رسول الله صلی الله علیه و سلم و اعجاز اسلام را تأیید می کند.

از بزرگترین مناقب و صفات حمزه رضی الله عنه این است که وی از اهل بدر بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: چه میدانی ذات الهی بر حال اهل بدر واقف بود که در مورد آنان گفت: آنچه می خواهید، انجام دهید، که من شما را بخشیده ام[٦٩].

(٦٩) به روایت: صحیح بخاری، حدیث شماره ٢٩١٥ ؛ و صحیح مسلم، حدیث شماره ٢٤٩٤ .

سوم: آنچه از صحابه کرام در مورد حمزه رضی الله عنه آمده است:

۱-برای عبدالرحمن بن عوف وقتی روزه بود، غذایی آورده شد، او گفت: مصعب بن عمیر که بهتر از من بود به شهادت رسید و در یک قطیفه راهدار تکفین شد، که اگر سرش بدان پوشانیده می شد پایهایش برهنه می گردید، و هرگاه پایهایش را می پوشانیدند، سرش برهنه می شد، و حمزه از من بهتر بود به شهادت رسید در حالی که از من بهتر بود. سپس در دنیا نعمت هایی برای ما فراهم شد که مشاهده می کنید، سپس گریان کرد و غذا را ترک نمود (از شدت تأثر از آن غذا استفاده نکرد)[۷۰].

(۷۰) به روایت بخاری، حدیث شماره ۱۲۷۵.

۲-از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت: حمزه بن عبدالمطلب پیش روی رسول الله ـ ﷺ ـ با دو شمشیر می جنگید و می گفت: انا اسدالله، یعنی من شیر یزدانم[۷۱].

(۷۱) الطبقات الکبری، ۳ / ٦ .

بایستی پیش از پایان بحث در مورد سیرت سیدالشهدا حمزه رضی الله عنه، پیرامون این بازتاب های تربیتی تأمل کرد.

هرگاه به کار نامه و زندگی حمزه رضی الله عنه متوجه شویم تفاعل و عکس العمل فوری او را در این موقف و تعامل مثبت او را با وقایع و حوادث ملاحظه می کنیم. ایشان به حرف آن زن گوش داد و در رابطه به این موضوع جویای دلیل نشد؛ زیرا از شخصیت آن آگاه بود. همچنانکه جدیت آن زن و تأثر او را نسبت به موضعگیری سلبی آن مشرک در مقابل آن حضرت صلی الله علیه و سلم مشاهده کرد، پس خودش رفت تا پیام آشکاری را به او بلکه به تمام جهانیان برساند که اشخاصی وجود دارند که از حق دفاع می کنند و در برابر شرارت می ایستند و آن را سر جایش می نشانند.

از سوی دیگر اصل و مبدأ طلائیی را در دفاع و حمایت از حق رقم زد و گفت: آیا محمد را اذیت می کنی در حالی که من بر دین اویم، و نگفت: آیا محمد را که برادر زاده من است اذیت می کنی؟ یا شخصی از قبیله من است. او حق را مقدم شمرد و در برابر مردم دلیلی را عنوان کرد که: همانا ارتباط و پیوند دینی است، نه جانبداری از عصبیت و قومگرایی جاهلیت، هر چند در آن لحظه هنوز به دین اسلام مشرف نشده بود، ولی قاعده ارجمند و مبدأ بزرگی را عنوان کرد.

با این برخورد مطلب دیگری را نیز ملاحظه می کنید و آن عبارت از برخورد مناسب به شخصیت عالی پیامبر صلی الله علیه و سلم است، موصوف به اخلاق حمیده ای متصف بود که در آن وقت کافری همچون حمزه رضی الله عنه وادار به حمایت از شخصیت پیامبر صلی الله علیه و سلم نمود.

الگو برداری از شخصیت های عالیجاه بهترین و کامیاب ترین روش تربیوی است که بیشتر به شخصیت الگو بردار تأثیر گذار بوده بویژه که الگو، شخصیت برازنده، پاک طینت و مؤثری چون حمزه رضی الله عنه باشد.

پیشگام در همه امور

دیدیم چگونه و همیشه در همه امور پیشگام بود، به گونه طبیعی تمیز و برازندگی داشت، او همیشه نخست و اول بود.

شخص مسلمان همیشه علاقمند و مشتاق است تا دست آورد های بزرگی داشته باشد، ولی به همه افراد جامعه فرصت برازندگی میسر نمی شود، برازنده شدن نیازمند هماهنگی توانایی های بی شماری است تا برازندگی اش را تبارز دهد، چنین شخصی برای بدست آوردن مقصد و هدفش نیازمند سعی و تلاش بیشتر است، کسب چنین برازندگی بر شیر خدا و پیامبرش سهل و آسان نبوده، او ارزش های برازندگی زیر را در وجودش گرد آورده بود؛

- اعتماد به خود،
- دید روشن،
- شخصیت توانا و قوی،
- توانایی اتخاد تصامیم،
- شجاعت مؤدبانه در تحقق واقعی تصامیم،
- باور به سلامت و هدفمندی مبادی، و سایر صفات اشخاص برازنده.

بخش پایانی

با تذکر سیرت معطر شیر خدا که اسم وی برای همیشه با خط زرین و ماندگار در دل تاریخ ثبت و حک شده است، چراغی و مشعلی بر فراز راه نسل های آینده خواهد بود، این افتخار برای حمزه رضی الله عنه کفایت می کند که او همیشه از جمله پیشگامان و پیشتازان بوده است، او فضیلت نخستین پرچم دار اسلام را دارد، فرمانده اولین گروپ نظامی، نخستین کسی که جرقه جنگ را شعله ور ساخت، اولین شخصی که مشرکی را در غزوه بدر به قتل رسانید، از ذات الهی مسئلت می نمائیم تا پیروی گفتار و کردار او و یارانش را که همصحبت پیامبر بودند به ما عنایت فرماید، شخصیت هایی که طریق و راه هدایت و کامیابی را به ما رهمنمون شدند، خداوند از آنان راضی باد و ما را در بهشت برین به ایشان ملحق گرداناد، آمیـن.

فهرست مراجع

١-اسد الغابة فى معرفة الصحابة، تاليف ابن الاثير، چاپ مكتبة التوفيقية، القاهره ٢٠٠٣ م.

٢-الإصابة فى تمييز الصحابة، تاليف ابن حجر عسقلانى، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٩٩٥ م.

٣-البداية و النهاية، تاليف ابن كثير، چاپ مكتبة المعارف، بيروت، ١٩٩٩ م.

٤-تاريخ دمشق، تاليف ابن عساكر، چاپ اول، دار احياء التراث العربى، بيروت، ٢٠٠١ م.

٥-تاريخ يحيى بن معين، روايت دورى، چاپ اول، چاپ دانشگاه ملک عبدالعزيز، جده، ١٩٧٩ م.

٦-تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، دار احياء التراث العربى، بيروت، تاريخ [بدون].

٧-الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبى)، تاليف قرطبى، دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ١٩٥٩ م.
٨-الجامع الكبير، تاليف جلال الدين سيوطى، چاپ دار الكتب العربية الكبرى، قاهره، تاريخ [بدون].
٩-سلسلة الاحاديث الصحيحة، تاليف ناصر الدين البانى، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، رياض، ١٩٩٥ م.
١٠- سنن ابن ماجه، دار الكتب العلمية، بيروت، تاريخ، [بدون].
١١- سنن الترمذى، تاليف محمد بن عيسى بن سورة ترمذى، چاپ چاپخانه مصطفى البابى الحلبى، مصر ١٩٣٧ م.

١٢- سير أعلام النبلاء، تاليف ذهبى، چاپ چاپخانه الرسالة، چاپ يازدهم، بيروت، ٢٠٠١ م.

١٣- سيرة ابن اسحاق، تاليف محمد بن اسحاق، دار المعرفة، بيروت.

١٤- السيرة النبوية، تاليف ابن هشام، المكتبة العلمية، بيروت، تاريخ [بدون].

١٥- شعب الايمان، تاليف بيهقى، دار السلفية، بمبى، هند.

١٦- صحيح البخارى، تاليف محمد بن اسماعيل بخارى، دار ابن كثير، دمشق ـ بيروت، چاپ سوم، ١٩٨٧ م، دار السلام، چاپ دوم، رياض، ٢٠٠٠ م.

١٧- صحيح الترغيب و الترهيب، تاليف البانى، چاپ المعارف، رياض، تاريخ [بدون].

۱۸- صحیح الجامع الصغیر و الفتح الکبیر، تالیف ناصر الدین البانی، چاپ المکتب الاسلامی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۸ م.
۱۹- صحیح مسلم، چاپ دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، تاریخ [بدون]، دار السلام، چاپ دوم، ریاض، ۲۰۰۰ م.
۲۰- الطبقات الکبری، تالیف ابن سعد، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹٦ م.
۲۱- المستدرک علی الصحیحین، تالیف ابوعبدالله حاکم، چاپ دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.
۲۲- مسند احمد بن حنبل، چاپ مؤسسة الرسالة، تحقیق شعیب الارناؤوط، بیروت، تاریخ [بدون].

٢٣- مسند الشاميين، تاليف ابى القاسم طبرانى، چاپ مؤسسة الرسالة، تحقيق حمدى السلفى، بيروت، تاريخ [بدون].
٢٤- المصنف فى الاحاديث و الآثار، تاليف ابن ابى شيبة، چاپ دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، چاپ اول، ١٩٨٩ م.